



اصول فقّه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

در مباحث گذشته بخش‌هایی که باید در این کتاب بررسی شود معرفی گردید. ادله محرز و غیرمحرره بیان شد. یکی از آن ادله قطع بود که از معذریّت و منجزیت آن بحث شد. حجیت قطع ذاتی است و چه به تکلیف تعلق گرفته باشد و چه به عدم تکلیف حجت است. بحث حاضر، کاوش در حجیت قطع است.

و واضح ان حجیة القطع بهذا المعنى لا تستغنى عنه جميع عمليات الاستنباط، لانها انما تودى الى القطع بالحكم الشرعى او بالموقف العملى تجاهه و لكى تكون هذه النتيجة ذات اثر، لابد من الاعتراف مسبقاً بحجیة القطع، بل ان حجیة القطع مما يحتاجها الاصولى فى الاستدلال على القواعد الاصولية نفسها، لانه مهما استدل على ظهور صیغة افعل فى الوجوب مثلاً فلن يحصل على احسن تقدير الا على القطع بظهورها فى ذلك، و هذا لا يفيد الا مع افتراض حجیة القطع.

كما انه بعد افتراض تحديد الادلة العامة، و العناصر المشتركة فى عملية الاستنباط قد يواجه الفقيه حالات التعارض بينها، سواء كان التعارض بين دليل من القسم الاول، و دليل من القسم الثانى كالتعارض بين الامارة و الاصل، او بين دليلين من قسم واحد سواء كانا من نوع واحد كخبرين لثقتين، او من نوعين كالتعارض بين خبر الثقة و ظهور الآیة او بين اصالة الحل و الاستصحاب. و من اجل ذلك سنبدأ فيما يلى بحجیة القطع ثم نتكلم عن القسم الاول من الادلة. ثم عن القسم الثانى (الاصول العملية) و نختم باحكام تعارض الادلة ان شاء الله تعالى و منه نستمد التوفيق.

حجیت قطع

قطع چه منجز باشد و چه معذر حجت است. به عبارت دیگر چه قطع به تکلیف تعلق یافته باشد و چه به عدم تکلیف، حجت است.

وقتی که متعلق قطع، تکلیف باشد مولا حجت دارد که اگر عبد با این تکلیف مخالفت کند، او را مورد مؤاخذه و عقاب قرار دهد. و اگر این قطع به عدم تکلیف تعلق یافته باشد، مولا نمی‌تواند عبد را مورد مؤاخذه و عقاب قرار دهد. بنابراین قطع گاهی برای مولا حجت است و این در صورتی است که قطع متعلق به تکلیف باشد و گاهی حجت برای عبد و در مقابل مولا است و این در صورتی است که متعلق قطع عدم تکلیف باشد.

نکته

حجیت قطع یک عنصر مشترک عام است؛ یعنی در هر دو نوع استنباط حکم شرعی هم استنباط مبتنی بر کشف حکم شرعی و نیز استنباط مبتنی بر تعیین وظیفه عملی دخالت دارد. علت آن است که در استنباط، فقیه از دو حال خارج نیست:

الف) یا قطع به حکم شرعی پیدا می‌کند.

ب) یا به وظیفه عملی در قبال حکم شرعی قطع پیدا می‌کند.

در هر دو حال فقیه برای این که بتواند به قطع خود عمل کند و بدان اعتماد کند، نیازمند حجیت قطع است. بنابراین عنصر حجیت قطع، یک عنصر مشترک عام است مشترک است یعنی در تمام ابواب فقهی می‌تواند ایفای نقش کند و قابلیت دخالت در تمام ابواب فقه را دارد و عام است یعنی در هر دو نوع استنباط یعنی استنباط مبتنی بر کشف حکم شرعی و استنباط مبتنی بر تعیین وظیفه عملی دخالت دارد. از این روست که حجیت قطع یک ویژگی خاص نسبت به سایر عناصر مشترک مورد بحث در علم اصول دارد.

تطبیق

و واضح ان حجية القطع بهذا المعنى لا تستغنى عنه جميع عمليات الاستنباط، لانها انما تودى الى القطع بالحكم الشرعى او بالموقف العملى تجاهه^۱

روشن است که از حجیت قطع بدین معنایی که بیان کردیم هیچ فرآیند استنباطی بی‌نیاز نیست؛ چون عملیات استنباط (چه مبتنی بر کشف واقع و چه مبتنی بر تعیین وظیفه عملی) تنها (به یکی از این دو حالت منجر می‌شود): یا به قطع به حکم شرعی و یا موقف عملی در مقابل حکم منجر می‌شود.

و لکی تكون هذه النتيجة ذات اثر، لابد من الاعتراف مسبقاً بحجية^۲ القطع.

برای اینکه این نتیجه‌ای که از استنباط (برای فقیه) حاصل می‌شود دارای اثر باشد، باید پیش‌تر به حجیت قطع اعتراف داشته باشد.

Sco ۱: ۰۸:۱۹

^۱. ضمیر «تجاهه» به حکم شرعی می‌خورد.

^۲. جار و مجرور متعلق به اعتراف است.

گسترده‌گی نیاز به حجیت قطع

بیان شد که حجیت قطع آن قدر وسیع است که در هر نوع استنباط حکم شرعی می‌تواند دخالت کند؛ نه فقط هرگونه عملیات استنباطی محتاج به حجیت قطع است، بلکه خود قواعد اصولی هم در مقام استدلال محتاج به حجیت قطع‌اند؛ چون شما وقتی بحثی پیرامون یک قاعده اصولی مطرح می‌کنید، نهایت این است که به این قاعده اصولی یقین پیدا کنید. زمانی که قطع شما حجت نباشد نمی‌توانید از نتیجه‌ای که از این بحث گرفته‌اید، استفاده کنید.

بنابراین مباحث اصولی هم محتاج به حجیت قطع هستند تا بتوانند اثربخش باشند و بتوانند برای فقیه مفید باشند. زمانی که فقیه از ظهور صیغه امر بحث می‌کند، نهایتاً به ظهور این صیغه در وجوب یقین می‌کند. اگر قطع او حجت نباشد نمی‌تواند این ظهور قطعی عمل نماید.

پس باید پیش از این که به سراغ بحث از ظهور صیغه امر برود به حجیت قطع اعتراف کند و آن گاه وارد بحث ظهور صیغه امر شود. هم چنین سایر مباحث اصولی که نهایتاً قطع به قاعده اصولی را به دنبال دارند محتاج به حجیت قطع می‌باشند.

تطبیق

بل ان حجة القطع مما يحتاجها الاصولی فی الاستدلال علی القواعد الاصولیة نفسها،

بلکه حجیت قطع از آن عناصری است که اصولی در استدلال به قواعد اصولی خود به آن‌ها احتیاج دارد؛ لانه مهما استدلل علی ظهور صیغة افعال فی الوجوب مثلاً فلن یحصل علی احسن تقدیر الا علی القطع بظهورها فی ذلک، و هذا لا یفید الا مع افتراض حجة القطع.

چرا که فقیه هنگامی که مثلاً بر ظهور صیغه افعال در وجوب، استدلال می‌کند، در بهترین حالت به جز قطع به ظهور این صیغه در وجوب به دست نخواهد آورد. این قطع (به ظهور صیغه افعال در وجوب) فایده‌ای ندارد مگر با فرض حجیت قطع (باید حجیت قطع باشد تا این قطعی که به ظهور صیغه امر در وجوب یافته است، به کار او آید).

Sco ۲: ۱۲:۱۴

تعارض ادله

این بحث از مباحث ضروری و در عین حال قدیمی‌ترین و کهن‌ترین مبحث اصولی است. مراد از تعارض ادله، زمانی است که دو دلیل با هم مخالفت کنند به گونه‌ای است که اخذ به هر دو دلیل برای فقیه ممکن نیست و هر کدام اقتضایی در مقابل دیگری دارد. در چنین مواردی باید به مبحثی تحت عنوان تعارض ادله پناه ببریم تا تعارض بین ادله را علاج کند و راه حلی پیش پای فقیه قرار دهد.

گاهی تعارض بین دلیل محرز و اصل عملی اتفاق می‌افتد. مثلاً شما نمی‌دانید خوردن گوشت خرگوش حرام است یا نه؟ دلیل محرز در قالب خبر ثقه دلالت بر حرمت گوشت خرگوش می‌کند و در مقابل، اصل عملی برائت، دلالت بر اباحه گوشت خرگوش دارد.

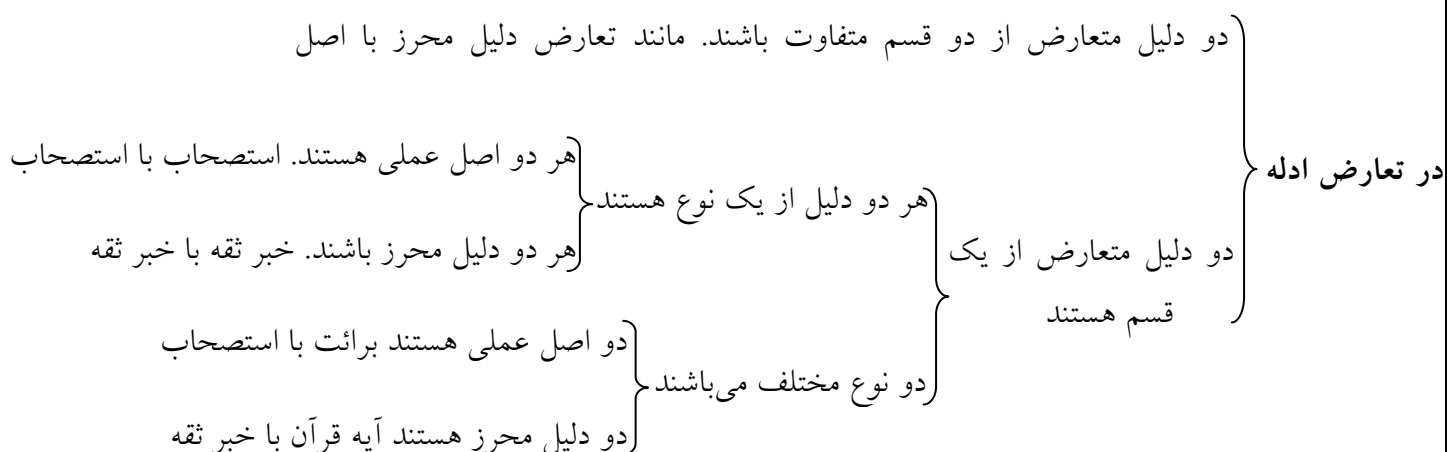
گاهی نیز ممکن است دو دلیل از یک قسم با هم تعارض کنند. دو دلیل محرز یا دو دلیل عملی با هم تعارض کنند. این صورت دارای دو شکل است گاه این دو دلیل محرز یا دو اصل عملی از یک نوع می‌باشند و گاهی از حیث نوع، متفاوتند. بدین ترتیب چهار صورت خواهیم داشت؛

صورت اول: جایی که دو دلیل محرز داشته باشیم و این‌ها از یک نوع باشند، مثل آن که دو خبر ثقه هر کدام با دیگری تعارض کند. مثلاً یک خبر ثقه بگوید: «دفن میت منافق حرام است» و دیگری بگوید: «دفن میت منافق واجب است». در این حالت این دو خبر ثقه با هم تعارض می‌کنند.

صورت دوم: گاهی ممکن است دو دلیل محرز از یک نوع نباشد. مثلاً یکی ظهور آیه و دیگری خبر ثقه باشد. مثلاً آیه شریفه «اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله»^۱ ظهور در وجوب مربوط به زمان حضور و غیبت امام (ع) دارد و از طرف دیگر خبر ثقه می‌گوید نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست. اینجا میان خبر ثقه از یک طرف و ظهور قرآن از طرف دیگر تعارض رخ می‌دهد.

صورت سوم: گاهی ما دو اصل متعارض عملی داریم که از یک نوع هستند. مثل دو استصحاب که هر کدام بر خلاف دیگری اقتضا دارند. مثلاً شخصی بداند که وضو گرفته است و نیز حدیثی از او صادر شده است؛ اما نداند که کدام یک مقدم بر دیگری بوده است. اینجا هم استصحاب طهارت می‌تواند بکند و خود را متطهر تلقی کند و هم استصحاب حدث کند و خود را محدث به حساب آورد.

صورت چهارم: گاهی نیز دو اصل عملی از دو نوع متفاوت هستند. یکی استصحاب و دیگری براءة. مثلاً: آب انگور اگر بجوشد حرام می‌شود و تا وقتی که دو سوّم آن تبخیر نشده است، این حرمت باقی است. حال فرض کنیم که آب انگوری جوشیده است، اما شک کنیم که آیا دو سوّم آن تبخیر شده است یا نه؟ از طرفی اصالة الحل می‌گوید: این آب انگور حلال است و در مقابل، استصحاب می‌گوید: چون تو یقین به حرمت این آب انگور در جوشش‌های نخست داشتی و حالا شک کردی که آن حرمت - که با آغاز غلیان آب انگور پدید آمد-، زائل شده است یا اینکه باقی است، باید استصحاب حکم نجاست و حرمت کنی.



^۱ . الجمعة (۶۲): ۹

تطبيق

كما انه بعد افتراض تحديد الادلة العامة، و العناصر المشتركة في عملية الاستنباط قد يواجه الفقيه حالات التعارض بينها، بعد از اینکه ادله عامه و عناصری که مشترک در فرآیند استنباط هستند را تعیین کردیم، فقیه گاهی مواجه با حالات تعارض بین این عناصر می‌شود.

سواء كان التعارض بين دليل من القسم الاول، و دليل من القسم الثاني كالتعارض بين الامارة و الاصل، او بين دليلين من قسم واحد سواء كانا من نوع واحد كخبرين لثقتين، او من نوعين^۲ كالتعارض بين خبر الثقة و ظهور الایة او بين اصالة الحل و الاستصحاب.

خواه تعارض بین دلیلی از قسم اول و دلیلی از قسم دوم باشد. مثل تعارض بین اماره و اصل یا این که تعارض بین دو دلیل از یک قسم باشد که (خود دو حالت دارد): خواه آن دو دلیل از نوع واحدی باشند؛ مانند دو خبر ثقة، یا دو نوع مختلف؛ مانند تعارض بین خبر ثقة و ظهور آیه و یا بین اصالة الحل و استصحاب.

Sco ۳: ۳۰:۲۱

شناسایی عناصر

حال که دانسته شد بین سه دسته از عناصر مشترک تعارض رخ می‌دهد. ابتدا باید این عناصر شناخته شوند و بعد، موارد تعارض بین این عناصر علاج شود.

در مرحله شناسایی از آنجایی که این عناصر بر سه قسم هستند، سه مبحث وجود خواهد داشت. ابتدا بحث از عنصر مشترک عام خواهد بود که عبارت است از حجیت قطع که عنصری ویژه و مشترک است.

بعد از آن به عناصر مشترکی پرداخته می‌شود که به آن‌ها ادله محرز گفته می‌شود و در استنباط مبتنی بر کشف حکم واقعی دخیل است. بعد از این مرحله هم عناصر مشترکی هستند که تحت عنوان اصول عملیه معرفی می‌شوند. وقتی مبحث مربوط به عناصر مشترکه تعیین و تحدید شد، در خاتمه به تعارض بین ادله و این عناصر مشترک پرداخته می‌شود.

تطبيق

و من اجل ذلك سنبدأ فيما يلي بحجية القطع ثم نتكلم عن القسم الاول من الادلة. ثم عن القسم الثاني (الاصول العملية) و نختم باحكام تعارض الادلة ان شاء الله تعالى و منه نستمد التوفيق.

بر همین اساس در آنچه که در ادامه می‌آید از حجیت قطع شروع می‌کنیم سپس از قسم اول ادله سخن می‌گوییم و سپس قسم دوم (اصول عملیه) و بحث را با احکام تعارض ادله به پایان می‌بریم ان شاء الله تعالى و منه نستمد التوفيق.

Sco ۴: ۳۳:۴۴

^۱ . عطف بر «بین».

^۲ . عطف بر «من نوع واحد»

۱. قطع چه در صورت منجزیت و چه معذرت، حجت است.
۲. حجیت قطع، یک عنصر مشترک عام است و در هر دو نوع استنباط حکم شرعی، دخالت دارد.
۳. قواعد اصولی نیز در مقام استدلال، نیازمند حجیت قطع هستند.
۴. تعارض ادله یعنی تقابل دو دلیل به صورتی که اخذ به هر دو برای فقیه ممکن نباشد.
۵. گاهی تعارض بین دو دلیل محرز یا دو دلیل عملی است. گاهی نیز دو دلیل محرز از نوع واحد نیستند و همین فرض در دو اصل عملی غیر هم نوع نیز صادق است.
۶. مثال جایی که تعارض بین دو قسم متفاوت باشد مانند تعارض دلیل محرز با اصل عملی است. و یا اگر هر دو از یک قسم باشند و از یک نوع باشند یا هر دو اصل عملی هستند مانند تعارض استصحاب با استصحاب و یا هر دو دلیل محرز باشند مانند تعارض خبر ثقه با خبر ثقه و یا از دو نوع مختلف باشند که در این صورت یا دو اصل عملی هستند مانند تعارض براءت با استصحاب و یا دو دلیل محرز مانند تعارض آیه قرآن با خبر ثقه.